

گزارش فردا

نگرانی خانواده‌های دروازه‌غار از اعتیاد فرزندان شان

• شرق: ۱۰ دقیقه دیگر هم وقت هست که کنار بخاری برقی بنشینیم و حرف بز نیم و به همین بهانه پاهایمان کمی گرم شود. از آنهایی که می‌آیند به مراکزی از این‌دست یاد می‌کند اما وسط حرف‌هایش تلفن زنگ می‌خورد. صدای زنانه مسنی از پشت خط می‌گوید: «من مادر... هستم. امروز نمیداد، امکانش هست من پیام داروش رو بگیرم؟» آقای مشاور شرح می‌دهد که چقدر مادرها و همسرها برای ترک اعتیاد بچه‌هایشان وقت می‌گذارند: «همین خانمی که الان زنگ زد، چهار ماه پیش خودش بچهاش رو برای درمان آورد پیش ما. بچه نیست، ۲۹ سالشه. دو هفته است که نمیداد. ما معمولا زنگ نمی‌زنیم به خانواده‌هاشون. اما اگر کسی زنگ بزنه، استقبال می‌کنیم. مثل همین خانوم، خونه‌اش پشت باغ فردوسه. روزی که بچهاش رو آورد اینجا گفت پدرش وقتی فهمیده معتاده، اونو از خونه بیرون انداخته...». مشاور لحسن جدی‌تر می‌شود: «مولوی، دروازه‌غار، امین‌السلطان، انبار کندم، شهرداری و بازارچه‌های اینجا از قدیم محل مصرف مواد بوده. اینجا افیون، به آسیب اجتماعی نیست، به رسم قدیمیه. پدرها به پسرها آموختن، راننده‌ها، باربرها و کارگرها، تفریخشان نشستن دور منقل بوده. یعنی الگوی مصرف وجود داشته، منتها ماده مخدر تغییر کرده». او که مشاور یکی از ۱۲ مرکز متادون‌درمانی خیابان مولوی است، توضیح می‌دهد که امروز معتاده‌های سرگردان زیادی به این محله می‌آیند تا با ارزان‌ترین قیمت، جنس تهیه کنند و معمولا در کوچه پس‌کوچه‌های تاریک همین محله آن را مصرف می‌کنند: «امروز ما با چند جالش اساسی روبه‌رو هستیم؛ اول از همه سرانه بالای اعتیاد در اینجاست؛ شاید از هر پنج نفر، یک‌ونیم نفر معتاد داشته باشیم، مشکل بعدی این است که مصرف هم در همین محله انجام می‌شود چراکه هم توزیع‌کننده داریم و هم مشتری‌هایی که از گوشه‌وکنار شهر به این محله هجوم می‌آورند». روی دیگر این سکه، نگرانی خانواده‌ها از اعتیاد فرزندان یا والدین است: «معمولا اولین واکنش‌های ناهنجار به اعتیاد در مردهاست اما زن‌ها و خصوصا مادرها بیشتر قدرت درک و تعامل دارند. البته ما زن‌هایی را هم داریم که از روی ناچاری از شوهر معتادشان حمایت می‌کنند. حتی زنی را هم داشتیم که اینجا می‌آمد و پیگیر ترک شوهرش بود و برای پول شربت هر روز می‌رفت و از کمیته امداد یا بهزیستی کمک می‌گرفت. بعضی‌ها هم وضعشان خوب است، از بالای شهر می‌آیند اینجا تا کسی نفهمد شوهرشان دچار این معضل شده».

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱۴ دی ۱۳۹۴ = ۲۳ ربیع‌الاول ۱۴۳۷ = ۴ ژانویه ۲۰۱۶ = سال سیزدهم = شماره ۲۴۸۶ = ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۰۹ • اذان مغرب ۱۷:۲۴ • اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۵

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

نازنین جمشیدی

nana.jamshidi@gmail.com

لزوم افزایش سطح ایمنی در ایستگاه های مترو



مصابر ابر

«زن: امشب واقعا اتفاق افتاد. همونجوری که همیشه می‌خواستم. وقتی اون همه چی‌رو قبول کرد، وقتی تو و پسر گرفتیش، در یک لحظه شد من... من اینجا بودم اما نبودم! بعد اینکه مجازات شد، من احساس رهایی کردم! احساس پاکی... جوری که انگار در تمام زندگیم حتی یک اشتباه کوچیک نکردم!»* این تمام چیزی‌ست که ورونیکا به ورونیکا و بهناز به ورونیکا و بهناز به بهناز گفت!

در همین چند سال کم‌که در تئاتر و سینما بودم و لذت بیثای بازیگری را چشیدم، تمام دهنم درگیر چند نفری بود که فکر می‌کردم چه بد که حواسشان به خودشان نیست! نه همیشه اما شاید بیشتر از کم! اما همین‌قدر همیشه در دلم و به اندازه دلم غصه خوردم که «ای داد این نقش و این فیلم و این تئاتر برای تو نبود». (از خودم هم نگذرم که اشتباه کردم) اما هیچ چیز لذت‌بخش‌تر از این نیست که زمانی، لحظه‌ای را ببینی که انتظارش را می‌کشیدی. خلقی از خالقی که همیشه به توانش ایمان

تهران سورنال

نمی‌دانید من که هستم؟

لیلی گلستان

از این قصه‌ها همه‌مان داریم. از بس زیادند، یادمان نمی‌ماند. یک روز تصمیم گرفتم آنها را یادداشت کنم. کردم. این یکی از همان‌هاست. بدون هیچ غلو و گرافه‌ای.

ساعت ۱۰ صبح، بانک.

همه‌مان شماره‌به‌دست منتظر نوبتمان بودیم تا صدایمان بزنند. خانمی با کفشی بسیار بسیار! پاشنه‌بلند و شلواری تنگ و لب‌های آمپول‌زده و بنفش براق و گونه‌های مصنوعی و پشانی بادکرده از بوتاکس و موهای افشان طلایی وارد بانک شد. یک‌راست رفت سراخ باجه و چکی را ارائه کرد. خانم پشت باجه گفت لطفا شماره بگیردی و منتظر بمانید و به ما منتظران اشاره کرد. خانم با فریاد گفت مگر نمی‌دانید من که هستم. من؟ من شماره بگیرم؟ بعد ما را با دست نشان داد و گفت، همین‌ام کم مانده که مثل اینها شماره بگیرم. حالا نشانتان می‌دهم و از در بانک بیرون رفت و دیگر نیامد.

پیشنهاد

به بهانه اجرای «اتاق ورونیکا»

او آنجا بود اما آنجا نبود...

قرار بر گفتن اسمشان باشد حالا‌حالا باید بنویسم. سند حرف‌هایم امروز در تماشاخانه مسعودیه، زنده وجود دارد. بروید و بهناز جعفری را ببینید که واقعا همانی‌ست که باید باشد و تا امروز ما را و خودش را فریب داده! این یادداشت بماند برای اهلش. برای رفیق‌های نابیم که در بازیگری زحمت کشیده‌اند و صبر کرده‌اند و بی‌شک روزشان نزدیک است. همان آنهایی که زمین تا آسمان فرقاشن مشهود است و دیر یا زود باید ایستاده برایشان کف زد. بماند که یک بازیگر عالی‌حتما در یک خلق عالی، هم‌بازی خوب و متن خوب و نقش خوب و حال خوب و حتما و به یقین نگاه از بیرون (رضاجان ثروتی) درجهیک و خیلی چیزهای دیگر باید داشته باشد، اما زمان ثابت کرده که همه اینها بوده و گاهی هم نشده (که مورد بحث ما نیست) بهناز جان جعفری، خوش درخشیدی و چه خوشحالم که رفیقی مثل تو دارم و به سند وجودت می‌توانم از بازیگری این مرزوبوم دفاع کنم. این یک پیشنهاد نیست، این یک خواهش است! بهناز جعفری را در اتاق ورونیکا ببینید.

پی‌نوشت:

«ابتدای متن، بخشی از دیالوگ‌های بهناز جعفری‌ست که خطاب به ایمان افشاریان می‌گوید.

♦♦ «اتاق ورونیکا» براساس نوشته ایرا لوین با طراحی و کارگردانی رضا ثروتی گامی در دو سانس ۱۷ و ۲۰ در عمارت مسعودیه اجرا می‌شود.

اتفاق

آرشیو دانشکده ارتباطات در انتظار شرایط مناسب

کوچک بودن آن شده‌اند. همین کوچک بودن و نبود فضای کافی باعث نگهداری این آرشیو در بدترین شرایط شده است». رئیس دانشکده علوم ارتباطات می‌گوید: «در آن زمان به‌هیچ‌وجه امکان جابه‌جایی این آرشیو وجود نداشت زیرا ممکن بود چنین کاری به تخریب این مجموعه ارزشمند بینجامد. به‌همین‌دلیل ما با کتابخانه ملی وارد گفت‌وگو شدیم و براساس تفاهم‌نامه‌ای که با این کتابخانه داریم قرار است آنها اقدامات تخصصی لازم برای جابه‌جایی و نگهداری این منابع را انجام دهند». او ادامه می‌دهد: «این اقدامات شامل گندزدایی، غبارروبی و آماده‌کردن این منابع برای نگهداری در محل جدید دانشکده ارتباطات است. با این کار این گنجینه ارزشمند از تخریب نجات خواهد یافت».
فرقانی اضافه می‌کند: «پس از انجام اقدامات لازم و جابه‌جایی این مجموعه به دانشکده ارتباطات، شرایطی را فراهم خواهیم کرد تا این آرشیو علاوه بر اینکه در شرایط مناسب نگهداری شود بلکه در دسترس عموم علاقه‌مندان و پژوهشگران نیز قرار گیرد».

مهسا علی‌بیگی؛ دو سال دیگر مؤسسه عالی مطبوعات و روابط‌عمومی که سنگ‌بنای دانشکده ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی محسوب می‌شود، ۵۰ساله خواهد شد. در طول همه این سال‌ها، دانشکده ارتباطات گنجی در دل خود پنهان کرده بود که حالا پس از نیم‌قرن قرار است از خاک بیرون بیاید. این گنج آرشیوی است از مطبوعات قبل و حین انقلاب اسلامی که برخی از آنها اکنون کمیاب یا نایاب هستند و در تمام این سال‌ها در انباری کوچک پشت کتابخانه این دانشکده خاک می‌خورد. «محمد مهدی فرقانی»، رئیس دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، در گفت‌وگو با «شرق» درباره این آرشیو می‌گوید: «شهرپروما امسال در زمان انتقال دانشکده علوم ارتباطات به پردیس دانشگاه علامه، بازدیدي از این آرشیو هم به عمل آمد. متأسفانه این آرشیو بسیار گرانبها در طول این سال‌ها در شرایط بسیار بدی نگهداری شده است». آنهایی که به ساختمان سابق دانشکده علوم ارتباطات، واقع در سه‌راه ضرابخانه سری زده باشند حتما متوجه

برای درج تبلیغات خود در وبسایت روزنامه شرق با ما تماس بگیرید

دومین روزنامه پربازدید ایران در فضای مجازی



۸۸۱۹۳۹۷۹-۸۸۱۹۲۸۷۷

sharghdaily.ir

آیا در جستجوی یک مرکز قابل اطمینان،وتخصصی

کاشت مو طبیعی هستید؟

۰۲۱-۸۸۳۳۳۲۵۹

تلفن تماس: ۰۲۱-۸۸۳۳۴۰۲۹

۰۲۱-۸۸۰۲۵۴۳۵

۰۲۱-۸۸۰۲۴۴۵۹

تهران-یوسف آباد-میدان سلماس ،پلاک ۲۱

www.clinicrazi.com

www.Dr-Jamili.ir

Instagram



n.clinicrazi

کلینیک تخصصی پوست و مو رازی

